



وشاهنامه خوانی مددی گیرد. او با اشاره به اینکه آموزش موسیقی و استفاده از این شیوه یادگیری را اولین بار «ارف شولورک» مطرح کرده، معتقد است که برای آموزش موسیقی حتماً لازم نیست از ساز استفاده کنیم، بلکه با چهار تا چوب ساده هم می‌توانیم ضرباهنگ ایجاد کنیم و این یعنی موسیقی. خراسانی می‌گوید: «برای آموزش موسیقی خیلی سخت شروع نمی‌کنیم که بچه‌ها! ضرب من ضرب شاهنامه است و شاهنامه ضربش هر چه متقارب است، فعوتن فعوتن فعل است و... بچه‌ها اصلاً این‌ها را متوجه نخواهند شد، بنابراین مجبوریم خیلی ساده‌اش کنیم، شاید دلیل اینکه خیلی از بزرگسالان به شاهنامه نگاه سخت دارند، این باشد که آن رانمی‌فهمند، پس ما مجبوریم که ساده‌اش کنیم تا بچه‌ها متوجه شوند. استفاده از زبان بدن یا به اصطلاح «بادی پرکاشن» راه حل مابرای این مشکل است.»

او برای اینکه منظورش را بهتر بفهماند، صدای قطاری را که در کودکی با استفاده از حرکات بدن تقلید می‌کردیم، به یادمان می‌آورد.

روان‌سازی شاهنامه

علاوه بر شعرها و قصه‌هایی که بر اساس شاهنامه سروده و خوانده می‌شود، قسمتی از تمرین بچه‌ها به خواندن شعر شاهنامه اختصاص می‌یابد.

«کنون پرشگفتی یکی داستان / ببیندم از گفته‌ها راستان / نکه کن که مر سام را روزگار / چه بازی نمود ای پسر هوش دار / نبود ایچ فرزندان مر سام را، دلش بود جوینده کار ما.» خراسانی در خواندن اشعار شاهنامه نیز به خوانش صرف اکتفا نمی‌کند، او باید تک تک کلمات را برای بچه‌ها توضیح دهد. می‌گوید: «کلمات استفاده شده در اشعار شاهنامه، سخت است و باید برای بچه‌ها معنی شود؛ مثلاً بچه‌ها نمی‌دانند مر چیست و می‌پرسند این مر سام اسمش است؟ من برای آموزش معنی «مر» در شعر فوق، برای بچه‌ها مثال می‌زنم و می‌گویم بچه‌ها! به تازگی برای مامانتون چی خریدین؟ هر کدام از بچه‌ها یک چیزی می‌گویند، من با اسم بچه‌ها و اجناسی که خریده‌اند، جمله می‌سازم و مثلاً می‌گویم: نگین مر مادرش کیف خرید، یا صدرام مر مادرش مانتو خرید، کم کم بچه‌ها خودشان به این نتیجه می‌رسند که مر به معنای برای است.»

زمان برامعمری

مرور تمامی مراحل بالا بسیار زمان‌بر است اما خراسانی در کارش هیچ عجله‌ای ندارد. او می‌گوید: «هدف من تربیت موسیقی‌دان نیست، بلکه می‌خواهم بچه‌ها با تمام وجودشان شاهنامه را درک کنند. خیلی‌ها کار شاهنامه را انجام می‌دهند ولی بیشتر در زمینه خوانش، اما ماندگاری قصه در ذهن بچه‌ها برای من بیشتر از خوانش اهمیت دارد. نمی‌خواهم در کوتاه مدت حفظ و بعد هم فراموش کنند، بلکه می‌خواهم این شاهنامه برای بچه‌ها در تمام دوران زندگی راهنما شود، بنابراین این پرسه‌تازمانی که بچه‌ها به درک عمیقی از شاهنامه برسند، ادامه خواهد داشت.»

زنجیره ادامه دارد

تکرار مکرر شعرها و قصه‌های شاهنامه توسط بچه‌ها در داخل خانه موجب می‌شود که پدر و مادرهای نیز با شاهنامه درگیر شوند. بچه‌ها حالا خودشان مطالبه‌گر شاهنامه هستند و از پدر و مادرشان

می‌خواهند که شب‌ها برایشان قصه‌های شاهنامه را بخوانند. همین امر پدر و مادرها را نیز وامی‌دارد تا به سراغ شاهنامه بروند و خود بیاموزند تا بتوانند به فرزندشان نیز آموزش بدهند. بدین ترتیب زنجیره شاهنامه خوانی ادامه پیدا می‌کند تا همه افراد جامعه شاهنامه خوان شوند. خراسانی می‌گوید: «پدر و مادرهای گویند بعد از آمدن بچه‌ها به این کلاس، زندگی‌شان هدف دار شده است. حالا همه نقاشی‌های آن‌ها داستان‌های شاهنامه است. شب‌ها می‌گویند برای ما شاهنامه بخوانید، آن‌ها از من می‌پرسند چه کتابی بخیریم؟ این علاقه‌مندی و اینکه وادار می‌شوند شاهنامه بخوانند، خوب است.»

جای خالی شاهنامه خوانی کودکان در آرامگاه فردوسی

در حال حاضر آموزشگاه موسیقی نامیک واقع در هاشمیه تنها مکانی است که خراسانی در آن به آموزش شاهنامه و موسیقی می‌پردازد، در حالی که جای خالی چنین برنامه‌هایی در آرامگاه فردوسی به شدت احساس می‌شود. از آن سوشع‌های از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در آرامگاه فردوسی وجود دارد که تنها نام آرامگاه فردوسی را یک می‌کشد و عملاً در آن کار ویژه‌ای برای ارتباط بیشتر کودک و شاهنامه اجرایی می‌شود. برنامه‌های این شعبه کانون، همان است که در سایر شعبه‌ها اجرایی شود و لو کمتر. از خراسانی درباره ارتباط با کانون پرورشی و فکری واقع در آرامگاه فردوسی می‌پرسیم و اینکه آیا تاکنون درخواستی از وی برای اجرا کردن این شیوه آموزشی در آرامگاه فردوسی خواسته شده است یا خیر؟ او می‌گوید: «تاکنون کارگاه‌های آموزشی زیادی برای مربیان مهدکودک و معلمان مدرسه داشته‌ام اما اشکال کار این است که این آموزش‌ها نیاز به استمرار دارد و در یک دوره کوتاه مدت سه‌روزه نمی‌توان کاری از پیش برد. متأسفانه این افراد می‌خواهند دوره‌ها همه چیزهایی را که مادر طول این همه سال آموخته‌ایم، یاد بگیرند و بعد نتیجه این می‌شود که یک کار راناقص اجرایی می‌کنند. باید خود آدم‌ها علاقه‌مند شوند و بیایند سراغ من. درباره ارتباط با آرامگاه هم تاکنون درخواستی از من نشده است.»

ناشر خوب نیافتیم

سرودن شعر بر اساس شاهنامه و استخراج زبان پیچ از دل آن، کار دشواری است که خراسانی تاکنون در آن موفق بوده است. از او می‌پرسیم تاکنون برای انتشار این اشعار و زبان پیچ‌ها و شیوه آموزش اقدامی کرده است که در جواب می‌گوید: «انتشاراتی که بتواند حق مطلب را ادا کند و خیلی سخت نگیرد، پیدا نکردم؛ وگرنه خودم هم دوست دارم که مکتوب بشود؛ البته شاید بهتر از مکتوب شدن، تهیه کتابچه صوتی باشد. هنوز سر قالب انتشارش به نتیجه نرسیده‌ام.»

خراسانی و شاهنامه

امروز دیگر شاهنامه تبدیل به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی فیروزه خراسانی شده است. او درباره ورود شاهنامه به زندگی‌اش چنین می‌گوید: «رشته تحصیلی من در دانشگاه، ادبیات ارس‌ی است و از بچگی موسیقی کار می‌کردم. خیلی دلم می‌خواست که موضوع پایان‌نامه‌ام در دوره ارشناسی ارشد، موسیقی در شاهنامه باشد، ولی استادان نپذیرفتند و گفتند قبلاً روی این موضوع کار شده است. من لالایی‌های مادران خراسانی را انتخاب کردم و کم‌کم

رگه‌هایی از شاهنامه در کار من نمایان شد. وارد هر منطقه که می‌شدیم، می‌توانستیم نقش شاهنامه را در لالایی‌های مادران لمس کنیم. ما دریافتیم که در میان خراسانی‌ها، گنابادی‌ها روحیه‌ای حماسی دارند و بارستم‌مانوسند. این را می‌شد در لالایی‌هایشان ریشه‌یابی کرد. در مشهد هم این روحیه نمود داشت و در لالایی‌ها از پهلوانی و قهرمانی صحبت می‌شد. یاد لالایی‌های مادر که افتادم، متوجه شدم که من هم از همان کودکی با شاهنامه اخت شده‌ام. علاقه من به فردوسی از زمان ازدواجم شدت گرفت. ماهمیشه قرارهای دوران نامزدی‌مان را در آرامگاه فردوسی می‌گذاشتیم، همان زمان بود که کارگاهی با عنوان نقاشی‌های شاهنامه برای کودکان برگزار کردیم. در آن کارگاه متوجه شدم که همه بچه‌ها ظرفیت نقاشی ندارند؛ مثلاً کودکی بسیار به شاهنامه علاقه‌مند بود و پای داستان‌های نشست امنی می‌توانست نقاشی بکشد. این کودک به مرور زمان وقتی نمی‌توانست رشته دیگری متناسب با استعدادش بیابد، از شاهنامه هم زده می‌شد؛ به همین خاطر کم‌کم تصمیم گرفتم آموزش شاهنامه از طریق موسیقی را هم در کنار نقاشی پی بگیرم.»



هدف من تربیت موسیقی‌دان نیست، بلکه می‌خواهم بچه‌ها با تمام وجودشان شاهنامه را درک کنند. خیلی‌ها کار شاهنامه را انجام می‌دهند ولی بیشتر در زمینه خوانش، اما ماندگاری قصه در ذهن بچه‌ها برای من بیشتر از خوانش اهمیت دارد